

ارزیابی دکترین "مسئولیت حمایت" در بحران دارفور سودان

منصور جباری*

جلیل حاضر وظیفه قره‌باغ**

چکیده

با جایگزینی مفهوم قدیمی حاکمیت با مفهوم معاصر حقوق بشری آن و ظهور دکترین "مسئولیت حمایت" که طبق آن حاکمیت کشوری و جامعه جهانی در حمایت از نوع بشر در برابر نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاک‌سازی نژادی و جنایت علیه بشریت مسئول شناخته می‌شوند، جامعه بین‌المللی شاهد نمایان شدن افق‌هایی جدید در حقوق بین‌الملل می‌باشد. تمامی این تلاش‌ها در راستای ممانعت از نقض روزافزون حقوق بشر و حفظ ارزش و حیثیت نوع بشر صورت پذیرفته است. بحران دارفور از جمله فجایع بشری است که منجر به نقض فاحش حقوق بشر در آغازین دهه قرن ۲۱ گردید و در حال حاضر هم با وجود دخالت مجامع بین‌المللی به طور کامل مرتفع نگردیده است. شورای امنیت سازمان ملل در طی چند قطعنامه در بحران دارفور به این دکترین استناد نمود. از آنجایی که درک‌های متفاوتی از این دکترین در جامعه جهانی وجود دارد، عقیده برخی محققین در مورد شکست آن در بحران دارفور منطقی به نظر نمی‌رسد. مقاله حاضر کوششی برای تحلیل زوایای دکترین مسئولیت حمایت، شرح مختصر قضیه دارفور و نوع نگرش و تلقی جامعه جهانی از این دکترین در بحران دارفور و به تبع آن ارزیابی واقع‌گرایانه از کارکردهای این دکترین است.

واژگان کلیدی

اتحادیه آفریقا، حقوق بشر، سازمان ملل متحد، دارفور، دکترین مسئولیت حمایت، مداخله بشردوستانه.

Email: mansorjabari@gmail.com

* دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه علامه طباطبائی

Email: apocalypto984@gmail.com

** دانشجوی دوره کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۱/۰۲

تاریخ ارسال: ۸۹/۰۷/۰۳

فصلنامه راهبرد / سال بیستم / شماره ۵۸ / بهار ۱۳۹۰ / صص ۲۴۱-۲۱۷

مقدمه

تا قرن ۱۶ و ظهور سیستم مدرن کشورها، دیدگاه غالب این بود که حاکمیت می‌تواند در مورد قتل یا تغییر مکان اجباری شهروندان تصمیم‌گیری نماید. بعد از جنگ جهانی دوم و با شناسایی برخی حقوق فردی و جمعی برای بشر در منشور سازمان ملل و اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور دادگاه نورمبرگ در سال ۱۹۴۵ که جنایت علیه بشریت را مورد شناسایی قرار داد و با امضای کنوانسیون منع نسل‌کشی در سال ۱۹۴۸، پیشرفت‌هایی در برابر این تلقی مطلق‌گرایانه از حاکمیت به وجود آمد (Evans, 2008, p.289).

در دهه اخیر جامعه جهانی با سؤالاتی در مورد چگونگی مداخله، جهت حمایت از شهروندان غیرنظامی در برابر نسل‌کشی، پاک‌سازی نژادی یا جنایت علیه بشریت، مواجه بوده است.^(۱) در دوران معاصر با مطرح شدن نظم نوین جهانی، ماهیت مداخلات بشردوستانه تحت تأثیر قواعد حقوق بشری و ایده امنیت بشر در گفتمان بین‌المللی، دچار دگرگونی شد. از آنجایی که منشور سازمان ملل متحد برابری حاکمیت کشورها و اصل عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها را مطرح می‌کند و مجوز مداخله را تنها تحت

شرایط استثنایی صادر می‌نماید و با توجه به اینکه نقض حقوق بشر در حیطه حاکمیتی یک کشور رخ می‌دهد، به‌همین جهت ایده "حاکمیت به مثابه مسئولیت" مطرح گردید.^(۲) بر این اساس حاکمیت تعهداتی در قبال تابعان خود و جامعه بین‌المللی دارد و در صورت نقض و یا عدم ایفای تعهداتش دارای مسئولیت خواهد بود، به عبارت دیگر در صورت عدم ایفای این مسئولیت‌ها، مشروعیت حاکمیت زیر سؤال می‌رود. کوفی عنان، دبیر کل اسبق سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۹ بر ایده "مسئولیت کشورهای حاکم"^(۳) و اینکه حاکمیت ترجمان حقوق و مسئولیت‌هاست،^(۴) تأکید ورزید.^(۵) به همین دلیل تحولات فکری و عملی کشورها در واکنش به بحران‌های وخیم بشری بود که گفته شد می‌بایست در مورد مجاز بودن مداخلات نظامی با اهداف بشردوستانه، یک قاعده به وجود آید، دکترین^(۴) "مسئولیت حمایت" در همین راستا مطرح گردید.^(۵) طبق این دکترین، حاکمیت کشوری و جامعه جهانی در حمایت از نوع بشر در برابر نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاک‌سازی نژادی و جنایت علیه بشریت مسئول شناخته

1. Responsible sovereign states

2. Sovereignty translates into both rights and responsibilities



برای حمایت از افراد غیر نظامی تداعی پیدا کرده بود، پرداخته خواهد شد.

۱- ظهور دکترین "مسئولیت حمایت"

۱-۱- پیش‌زمینه و مفهوم مسئولیت حمایت

در سال ۱۹۹۹، کوفی عنان از جامعه جهانی برای حفظ اصول منشور ملل متحد و دفاع از انسانیت مشترک درخواست کمک نمود (UN. Doc SG/SM/7136 GA/9596). در پاسخ به این درخواست، دولت کانادا در سال ۲۰۰۰ کمیسیونی مستقل با عنوان "کمیسیون بین‌المللی در زمینه مداخله و حاکمیت کشور" (ICISS) تأسیس نمود و متعاقب آن در سال ۲۰۰۱ این کمیسیون گزارش خود را با عنوان "مسئولیت حمایت"^(۶) منتشر نمود که این گزارش تکالیف حاکمیت را در دو جهت مورد شناسایی قرار داد: تکالیف داخلی و تکالیف خارجی. در جهت خارجی کشور می‌بایست به حاکمیت سایر کشورها احترام بگذارد و در جهت داخلی می‌بایست از شأن و منزلت و حقوق اساسی تمامی اتباع داخل کشور حمایت نماید (ICISS Report, para.135). با وجود این، گاهی بین حاکمیت و حقوق بشر

می‌شوند.^(۶) از سال ۲۰۰۳ به بعد منطقه دارفور سودان شاهد وقوع بحران بشری بود که به دلیل شدت خشونت اعمال شده بر غیرنظامیان، جامعه جهانی و در رأس آن شورای امنیت تمایل خود را به اعمال این دکترین نشان داد. مسبب اصلی وقوع این بحران و جنایات مرتبط با آن، دولت سودان و شبه‌نظامیان وابسته به دولت بودند. از آنجایی که دولت سودان مکرراً با توسل به اصل عدم مداخله و اصل برابری حاکمیت کشورها، تقاضای جامعه جهانی برای مداخله را رد می‌نمود، در نهایت به دلیل شدت جنایات رخ داده در دارفور، شورای امنیت با تمسک به دکترین "مسئولیت حمایت" قطعنامه‌ای را صادر نمود و برای فیصله دادن به بحران، نیروی مشترک سازمان ملل و اتحادیه آفریقا را روانه دارفور نمود که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد.

بحث اصلی مقاله حاضر این است که به نظر منتقدین، در دارفور چه انتظاراتی از "مسئولیت حمایت" می‌رفت. همچنین به بحث در مورد واکنش‌های بین‌المللی و منطقه‌ای که به صورت گروه اعزامی اتحادیه آفریقایی در سودان^۳ و گروه اعزامی مشترک سازمان ملل و اتحادیه آفریقایی در دارفور^۴

3. African Mission in Sudan (AMIS)

4. UN-AU Mission in Darfur (UNAMID)

تنش‌هایی رخ می‌دهد که حاکمیت برای حفظ قدرت خود، حقوق بشر را نقض می‌نماید. فعالین حقوق بشر معتقدند این مسئله نباید به صورت فرآیندی در نظر گرفته شود که در آن حاکمیت و حقوق بشر از ارزش و موقعیت برابری برخوردار باشند، بلکه پیش‌فرض‌های غالب می‌بایست به نفع بشریت باشند (Peters, 2009, p.514).

پیش‌زمینه سیاسی گزارش دکترین "مسئولیت حمایت"، شکست جامعه بین‌المللی در جلوگیری از فجایع انسانی در سومالی (۱۹۹۳)، نسل‌کشی‌های رواندا (۱۹۹۴)، سربرنیکا (۱۹۹۵) و مداخله نظامی در کوزوو در سال ۱۹۹۹ بود.^(۸) نویسندگان این گزارش با طرح مفهوم جدیدی با عنوان "مسئولیت حمایت" (که به دکترین "R2P" مشهور شد) شرایطی را مهیا نمودند تا برای اجتناب از وقوع فجایع انسانی، بتوان حتی اقدامات سیاسی را هم بر آن اساس توجیه نمود. در واقع بازتعریف حاکمیت در قالب مسئولیت حمایت، توسط سازمان ملل، کشورها و آرای دیوان بین‌المللی دادگستری مورد پذیرش قرار گرفته است (Peter, 2009, pp.523-524).

اما وجود این مسئولیت و متعاقب آن تکالیف و تعهدات مثبت کشورهای و

سازمان‌های مسئول، هرگز مورد شناسایی قرار نگرفته است (Barber, 2009, p.13). با وجود این مطرح شدن ایده مسئولیت حمایت و تصریح به آن در سند نهایی اجلاس جهانی سال ۲۰۰۵ حاکی از یک بازنگری نظام‌مند در حقوق بین‌الملل است، زیرا بیانگر این مسئله می‌باشد که حاکمیت در مباحث امنیت بشری تحدید می‌گردد. (Stahn, 2007, pp.100-101).

۱-۲- مسئولیت حمایت و حمایت از افراد غیرنظامی

ضرورت حمایت از افراد غیرنظامی، ابتدا در گزارش سال ۱۹۹۸ دبیرکل سازمان ملل در مورد وضعیت آفریقا که در آن از حمایت به عنوان "الزامات غیرقابل اجتناب بشردوستانه"^۵ نام برده شده بود، منتشر گردید (UN.Doc.S/1998/318). در سال ۱۹۹۸ کانادا مسئله مسئولیت حمایت را در دستورکار شورای امنیت قرار داد و این کار باعث گردید که دو قطعنامه کلیدی شورای امنیت در مورد ضرورت عملیات حفظ صلح صادر شود (قطعنامه ۱۲۶۵ سپتامبر ۱۹۹۹ و قطعنامه ۱۲۹۶ آوریل ۲۰۰۰) (UN.Doc.S/RES/1265; UN.Doc.S/ RES/1296) در قطعنامه ۱۲۶۵ برای اولین بار

5. Humanitarian imperative



توافق اندکی وجود دارد.^(۱۰) این جنبه‌های متفاوت، باعث به وجود آمدن تفاسیر چندگانه در مورد مفهوم حمایت شده‌اند. رهبران نظامی، مأمورین سازمان ملل و سازمان‌های غیردولتی هر کدام برداشت متفاوتی از آن دارند (Badescu&Bergholm, 2009, p.293).

برخی از محققین حقوقی معتقدند دکترین "مسئولیت حمایت" دارای اهداف عالی است، اما بعضاً می‌تواند نتایج معکوسی به بار آورد، به عنوان مثال تقاضای مداخله جهت کمک به گروه‌هایی که تحت خشونت دولتی هستند، می‌تواند باعث گردد که فعالان غیردولتی، شورش را به عنوان یک گزینه همیشه پیروز تلقی نمایند: اگر دولت از تلافی اجتناب نماید، شورش پیروز می‌گردد؛ اگر دولت دست به تلافی بزند، با مداخله جامعه جهانی مواجه خواهد شد که نتیجه‌ای جز پیروزی شورش نمی‌تواند در برداشته باشد (Kuperman, 2008, p.75).

۱-۳ - مسئولیت حمایت و اصل عدم مداخله

گزارش کمیسیون بین‌المللی در زمینه مداخله و حاکمیت کشور، پا را فراتر از بحث‌های سیاسی و پیشینه‌های فکری حول مفاهیم متضاد در زمینه مداخله نظامی و

شورای امنیت علاقه خود را جهت واکنش به مخاصمات مسلحانه که افراد غیر نظامی را مورد هدف قرار داده و در برابر کمک‌های بشردوستانه مانع تراشی نمایند، ابراز کرد.^(۹)

از سال ۱۹۹۹ به بعد اکثر عملیات حفظ صلح سازمان ملل و سایر سازمان‌ها تحت عنوان "حمایت از افراد غیرنظامی در معرض خشونت جسمی قریب‌الوقوع"^۶ انجام می‌شد. جدای از قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد حمایت از افراد غیرنظامی در مخاصمات مسلحانه، تحول دیگری که در این زمینه به وجود آمده است، ایجاد دفتر هماهنگی امور بشردوستانه سازمان ملل^۷ می‌باشد. حمایت از افراد غیرنظامی بی‌گناه، اساس تلاش‌های اخیر در عملیاتی کردن "مسئولیت حمایت" بود که به عینه در قضیه دارفور هم دیده شد. اختلاف نظرهای مهم هنگامی به وجود می‌آیند که این حمایت به صورت نظامی در نظر گرفته می‌شود. نه تنها در مورد گستره اقدامات مرتبط با حمایت بلکه در مورد اینکه چه کسی و چگونه این حمایت را انجام دهد و یا به عبارت دیگر اهداف قانونی حمایت چه کسانی یا چه چیزهایی هستند و چه کسی و بر چه اساسی می‌بایست تصمیم‌گیری نماید،

6. To protect civilians under the imminent threat of physical violence

7. UN Office for Coordination of Humanitarian Affairs (OCHA)



حاکمیت کشور می‌گذارد و با ارائه دکترین "مسئولیت حمایت" از رشد اصل عدم مداخله^(۱۱) جلوگیری نموده و بیانگر اصل مسئولیت بین‌المللی در حمایت از اتباع در معرض تهدید کشتار دسته‌جمعی و پاک‌سازی نژادی، هنگامی که دولت متبوع در جرم مشارکت دارد یا نسبت بدان بی‌تفاوت است، می‌باشد (Thakur, 2002, p.323). هدف اصلی نویسندگان گزارش مسئولیت حمایت، مرتفع نمودن مسایل حقوقی و سیاسی در زمینه مداخله بشردوستانه بود (Stahn, 2007, p.102). به همین دلیل اصل اساسی در مسئولیت حمایت این است که حاکمیت کشور ملزم به حمایت از اتباعش می‌باشد، پس بنابراین هر کشور مسئولیت حمایت از شهروندانش در برابر کشتار دسته‌جمعی و سایر تجاوزات به حقوقشان را بر عهده دارد (Badescu&Bergholm, 2009, p.288) با وجود این، اگر کشوری در انجام این کار ناتوان باشد یا رغبتی بدان نداشته باشد، به حاکمیت آن کشور خدشه وارد می‌شود و مسئولیت حمایت به فعالین بین‌المللی محول می‌گردد (Badescu&Bergholm, 2009, p.288). دکترین "مسئولیت حمایت" به طور قاطعانه تصدیق می‌نماید که مسئولیت در وهله اول

بر عهده کشور مربوطه است و تنها در صورت ناتوانی یا عدم رغبت کشور مزبور به ایفای این مسئولیت است که این مسئولیت به دیگران محول می‌شود (ICISS Report, paras.3.1-3.43; Thakur, 2002, p.328; Bellamy, 2008, p.621).

گزارش مسئولیت حمایت برای انتقال تمرکز جامعه جهانی از مداخله‌گران به شهروندان محتاج حمایت، به جای اصطلاح مداخله بشردوستانه،^۸ اصطلاح مسئولیت حمایت را به کار گرفت (Badescu&Bergholm, 2009, p.288). نقدهای عمده‌ای که در این زمینه وجود دارد اینک که ممکن است کشورهای توسعه‌یافته با دستاویز قرار دادن مسئولیت حمایت، در امور داخلی کشورهای ضعیف مداخله نمایند (Badescu&Bergholm, 2009, p.289) و در نهایت با اخلال در حاکمیت ملی آن کشورها، آنها را تحت سلطه خود درآورند. دکترین "مسئولیت حمایت" با رد این موضوع تأکید می‌کند که حاکمیت کشور در صورتی دارای اعتبار و ارزش برابر با سایر حاکمیت‌ها خواهد بود که بتواند امنیت جانی و مالی تابعانش را فراهم نماید، در غیر این صورت مسئولیت‌های حاکمیتی کشور به جامعه



هر قضیه از نقض حقوق بشر پیشگیری نمایند (ICISS Report, paras.3.1-9). بحث‌برانگیزترین جزء مسئولیت حمایت که نقدهای بسیاری بر آن وارد شده، بحث واکنش است، زیرا برخی ادعا می‌کنند که چارچوب "مسئولیت حمایت" مداخله‌گری^(۱۲) را تشویق می‌کند و این امر مخالف بند ۷ ماده ۲ منشور است. در این مورد باید توجه داشت که اقدامات نظامی (طبق ماده ۴۲ منشور سازمان ملل) می‌بایست به عنوان آخرین حربه و به صورت استثنایی و هنگامی که بیم آن رود که نظم و صلح جهانی در معرض خطر قرار گیرند، به کار گرفته شوند (ICISS Report, paras.4.10-14)، در ضمن جامعه جهانی می‌تواند قبل از تمسک به مداخله نظامی از اقدامات تنبیهی و تحریمی غیرنظامی (ICISS Report, paras.4.3-9) (تحریم‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی) برای ممانعت حاکمیت کشوری از نقض حقوق بشر بهره‌جوید (طبق مواد ۴۱-۳۹ منشور سازمان ملل^(۱۳)). بحث بازسازی که در مباحث مدرن حقوق مخاصمات مسلحانه از آن به "حق پس از جنگ"^۹ یاد می‌شود نیز از اقداماتی است که در گزارش بدان توجه شده است.

جهانی محول می‌گردد، این فرآیند فکری را می‌توان مرهون توسعه روز افزون ارزش و اعتبار حقوق بشر دانست.

۱-۴- عناصر سازنده مسئولیت حمایت

گزارش کمیسیون بین‌المللی در زمینه مداخله و حاکمیت کشور برای ایفای کامل مسئولیت حمایت بر سه فاکتور پیشگیری، واکنش و بازسازی بعد از درگیری (که در مباحث حقوق مخاصمات مسلحانه از آنان به عنوان پارادایم‌های نظریه جنگ عادلانه یاد می‌گردد) به عنوان عناصر سازنده مسئولیت حمایت تأکید نموده بود (ICISS Report, para8.28).

در بحث پیشگیری که به عنوان مهم‌ترین بخش شناخته شده است، حاکمیت و جامعه جهانی می‌بایست با شناسایی علل بروز فجایع بشری، راه‌کارهایی برای اجتناب از وقوع این بحران‌ها در پیش گیرند. این گزارش مسئولیت پیشگیری را در وهله اول متوجه حاکمیت و نهادهای ملی می‌داند. در صورتی که حاکمیت در این امر ناتوان باشد، جامعه جهانی و در راس آن مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل می‌بایست با شناسایی عوامل محرکه بروز بحران حقوق بشری با اتخاذ مکانیسم‌های مناسب در مورد

9. Jus Post Bellum

این بخش شامل اقداماتی است که بعد از فیصله مداخله نظامی می‌بایست تحت نظارت سازمان ملل و با همکاری اعضای جامعه جهانی و حاکمیت و نهادهای قانونی کشور مورد مداخله به انجام رسند، مانند استقرار صلح و امنیت پایدار، بازسازی اماکن و معابر تخریب شده، محاکمه مجرمین و... (ICISS Report, paras.5.1-5.31)

۲- توافق رسمی اعضای سازمان ملل در مورد "مسئولیت حمایت"

دکترین "مسئولیت حمایت" را می‌توان به صورت یک قرارداد اجتماعی نانوشته بین حاکمیت کشور و جامعه بین‌المللی در کل تصور نمود که دولت در مقابل احترامی که جامعه بین‌المللی به حاکمیتش می‌گذارد، از تابعانش حمایت به عمل می‌آورد (Peters, 2009, p.535). سند نهایی اجلاس جهانی سازمان ملل در سال ۲۰۰۵ (UN.Doc A/RES/60/1) که به تصویب اعضاء ملل متحد رسید، چارچوب کاری "مسئولیت حمایت" را به صورت حاکمیت کشور به مثابه مسئولیت^{۱۰} و مسئولیت بین‌المللی در شرایط فوق‌العاده^{۱۱} که منطبق بر گزارش

کمیسیون بین‌المللی در زمینه مداخله و حاکمیت کشور بود، تثبیت نمود (Badescu & Bergholm, 2009, p.290).

بند ۱۳۸ سند مذکور، مسئولیت هر یک از کشورها را در مورد حمایت از اتباعش اشعار می‌دارد. طبق این بند: "هر کشور مسئولیت حمایت از اتباعش را در برابر نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاک‌سازی نژادی و جنایت علیه بشریت بر عهده دارد. این مسئولیت مستلزم به‌کارگیری ابزار مناسب و ضروری جهت پیشگیری از وقوع و تحریک چنین جنایاتی می‌باشد. ما این مسئولیت را مورد پذیرش قرار می‌دهیم و مطابق با آن عمل خواهیم نمود...". بند ۱۳۹ نیز مسئولیت بین‌المللی برای اقدام دسته‌جمعی با مجوز شورای امنیت و بر اساس فصل هفت منشور را که می‌بایست به صورت جداگانه در مورد هر قضیه و با همکاری سازمان‌های منطقه‌ای صورت پذیرد، مطرح می‌کند. به موجب این بند: "جامعه بین‌المللی نیز از طریق سازمان ملل متحد در به‌کارگیری ابزار مناسب دیپلماتیک، بشردوستانه و سایر ابزار صلح‌آمیز طبق فصول شش و هفت منشور، جهت حمایت از افراد در برابر نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاک‌سازی نژادی و جنایت علیه بشریت دارای مسئولیت خواهد بود. طبق این مفاد، جامعه جهانی آمادگی خود را

10. State sovereignty as responsibility

11. International responsibility in extraordinarily bad circumstances



در مورد مداخله نظامی تنها بر عهده شورای امنیت و بر اساس منشور سازمان ملل خواهد بود، همچنین برخی از این کشورها خاطر نشان کرده‌اند که این مجوز می‌بایست هنگامی صادر گردد که راه‌حل دیگری وجود نداشته باشد (McClellan, 2008, p.203; Bellamy, 2008, p. 621) با اینکه بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ سند نهایی اجلاس جهانی سال ۲۰۰۵ به تصویب اعضای سازمان ملل رسید، اما تفسیرهای بعدی کشورها در مورد اینکه این تعهد دقیقاً به چه معناست، نشان‌دهنده عدم وجود هماهنگی میان برداشت کشورها از مسئولیت حمایت است (Badescu & Bergholm, 2009, pp.290-291). از آنجایی که بند ۱۳۹ به صورت قانونی الزام‌آور نیست، به همین جهت نمی‌توان در حال حاضر مسئولیت حمایت را به عنوان یک قاعده جدید در حقوق بین‌الملل در نظر گرفت (Focarelli, 2008, p.200). با وجود این، بند ۱۳۹ پیش‌زمینه لازم را برای اقدام دسته‌جمعی، در صورت وجود اراده سیاسی بین‌المللی مهیا نموده است. همچنین از آنجایی که این بند به اقدام دسته‌جمعی موردی اشاره می‌کند، تعهد سیاسی الزام‌آوری را به وجود نمی‌آورد. برعکس گزارش

جهت انجام اقدام دسته‌جمعی به‌موقع و مؤثر، از طریق شورای امنیت و طبق فصل هفت منشور که به صورت موردی و با همکاری سازمان‌های منطقه‌ای مربوطه و در حالی که ابزار صلح‌آمیز ناکافی، و مقامات ملی به صورت آشکارا ناتوان از ایفای مسئولیتشان در حمایت از اتباعشان در برابر نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاک‌سازی نژادی و جنایت علیه بشریت باشند، اعلام می‌نماید. جامعه جهانی بر این نیاز که مجمع عمومی می‌بایست به مسئولیتش در حمایت از افراد در برابر نسل‌کشی، جنایات جنگی، پاک‌سازی نژادی و جنایت علیه بشریت با در نظر گرفتن اصول منشور و حقوق بین‌الملل توجه نماید، تأکید می‌نماییم...".

برخی منتقدین معتقدند از آنجایی که بند ۱۳۹ اقدام دسته‌جمعی را بر اساس واکنش در چارچوب مسئولیت حمایت که بعضاً به صورت مداخله نظامی است، توصیف می‌کند. به همین دلیل مسئولیت واکنش مستقیماً با جنبه مسئولیت بین‌المللی حمایت پیوند می‌خورد و در تناقض آشکار با اصل عدم مداخله مصرح در بند ۷ ماده ۲ منشور سازمان ملل است (McClellan, 2008, p.150). کشورهای حامی دکترین در پاسخ به این ایراد، متذکر شده‌اند که تصمیم‌گیری

بودن مسئولیت حمایت تأکید نمود (UN Doc SG/SM/11701).

۳- بحران دارفور و مطرح شدن مسئولیت حمایت

۳-۱- درآمدی بر بحران دارفور

در سال ۲۰۰۳، ستیزه‌جویان قبایل آفریقایی دارفور - منطقه‌ای واقع در غرب سودان - به دلیل تبعیض‌های سیاسی و اقتصادی که دولت مرکزی سودان در مورد منطقه دارفور و ساکنان آن قائل می‌شد، در شورش پیش‌قدم شدند که به دلیل برتری دولت خارطوم در منابع اقتصادی و نظامی و همچنین حمایت شبه‌نظامیان عرب محلی از دولت، احتمال اندکی برای نایل شدن به خواسته‌هایشان داده می‌شد. این جنگ یکی از خشونت‌آمیزترین درگیری‌های اخیر در مخاصمات داخلی سودان است که ریشه در رقابت بین کشاورزان آفریقایی و چوپانان عرب برای تصاحب زمین‌های مزروعی داشت که به دلیل خشکسالی و افزایش بیابان‌ها رو به افول نهاده بودند. کاتالیزور خشونت اخیر، فرآیند صلح نایواشا بود؛ برنامه‌ای جهت پایان جنگ داخلی بین دولت عرب اسلام‌گرا در خارطوم و شورشیان دارفور (Breau, 2006, pp.452-453) نهضت/ارتش آزادی‌بخش

کمیسیون بین‌المللی در زمینه مداخله و حاکمیت کشور در زمینه مسئولیت حمایت، که در آن بر تأثیر برابر پیشگیری از درگیری، بازسازی بعد از درگیری و واکنش اشاره شده است، بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ سند نهایی اجلاس جهانی سال ۲۰۰۵ چنین مسایلی را مورد اغماض قرار داده‌اند و به آنها نپرداخته‌اند. همچنین بایستی خاطرنشان کرد که این سند پاسخی در مورد اینکه اگر شورای امنیت نتواند در زمینه مکانیسم‌های متناسب با هر مورد به نتیجه برسد، چه باید کرد، ارائه نمی‌دهد (Nasu, 2009, pp.209-241). سازمان ملل در راستای عملیاتی کردن این دکترین قدم‌هایی برداشته است. اخیراً بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل اظهار کرده است که انتقال این اصل از حرف به عمل، یکی از مهم‌ترین کارهای وی در طی دوران دبیرکلی خواهد بود. وی با ایجاد دو منصب جدید با عناوین "نماینده ویژه دبیرکل در پیشگیری از نسل‌کشی و جنایات دسته‌جمعی"^{۱۲} و "مشاور ویژه در مسائل مربوط به مسئولیت حمایت"^{۱۳} بر عملی

12 Special Representative of the Secretary-General for the Prevention of Genocide and Mass Atrocities
13 Special Advisor on Matters Relating to R2P



بین‌الملل، اختطاری در مورد یک فاجعه در شرف وقوع صادر نمودند. با اینکه اعضای سازمان ملل معتقد بودند که در مورد جنایات دسته جمعی واقع شده در دارفور می‌بایست اقدامات مقتضی به انجام رسد، اما در مورد مسئولیت دسته جمعی‌شان برای حمایت در بحران دارفور اکراه داشتند (Focarelli, 2008, pp.201-209). در هر حال شورای امنیت در مورد کشورهای که دارای دولت می‌باشند، به ندرت موافقت کرده است که بدون رضایت آن دولت مداخله‌ای واقع شود. از آنجایی که مقامات سودان از این موضوع اطلاع داشتند، با خاطرنشان کردن حاکمیت قانونی‌شان به اعضای سازمان ملل، موضوع دارفور را یک مسئله داخلی تلقی می‌نمودند. با در نظر گرفتن ادوات نظامی و منابع مورد نیاز برای مداخله در دارفور توسط سازمان ملل و سایر کشورها، امکان دسترسی به دارفور بدون رضایت دولت سودان متصور نبود. در ضمن با وجود اینکه در آن زمان بریتانیا، ایالات متحده، کانادا و اتحادیه اروپا طرفداران لفظی دکترین "مسئولیت حمایت" بودند، اما این کشورها در زمینه اعمال یک استراتژی کارآمد طبق چارچوب دکترین "مسئولیت حمایت" در دارفور، به توافقی دست نیافتند. سه مانع اصلی در مقابل این

سودان^{۱۴} و جنبش برابری و عدالت^{۱۵} در اعتراض به نادیده گرفته شدن دارفور در قدرت و تقسیم منابع، به تأسیسات دولتی حمله نمودند. دولت تا قبل از اینکه این گروه مشترک در ۲۵ آوریل ۲۰۰۵ پایگاه هوایی الفشر را مورد حمله قرار دهند، اعتنایی به اقدامات آنان نمی‌کرد (Rodman, 2008, pp.540-542).

از آنجایی که دولت خارطوم قبلاً هم با چنین شورش‌هایی مواجه شده بود، واکنش قابل پیش‌بینی انجام داد و با اعزام ارتش و شبه‌نظامیان محلی و با اقدام به پاک‌سازی نژادی، در طی چند ماه مکان بیش از دو میلیون نفر را تغییر داد و ده‌ها هزار نفر را به کام مرگ فرستاد. در حال حاضر آمار دقیقی از تعداد کشته‌شدگان بحران دارفور وجود ندارد، اما فعالین حقوق بشری تعداد کشته‌شدگان را بیش از چهارصد هزار نفر تخمین می‌زنند.^(۱۴)

۳-۲- واکنش‌های اولیه جامعه جهانی

در سال ۲۰۰۳ دارفور دارای اولویت‌های حقوق بشری در جامعه بین‌المللی نبود. تنها برخی از سازمان‌های غیردولتی مانند عفو

14. Sudan Liberation Movement/Army (SLM/A)
15. Justice and Equality Movement (JEM)

توافق قرار داشت (Williams & Bellamy, 2005, pp.36-40).

ماچاکوس-نایواشا^{۱۷}، مانع از میانجی‌گری در سایر مناقشات این کشور شد.

۱. بعد از اینکه کشورهای غربی به اشتباه کوشیدند مداخله خود را در عراق با اولویت بشردوستانه توجیه نمایند، ضربه قابل توجهی به مداخلاتی که بر اساس دکترین "مسئولیت حمایت" توجیه می‌شدند وارد شد، زیرا افکار عمومی جامعه جهانی پذیرای مداخله نظامی دیگری نبود. با وجود اینکه جنایات واقع شده در دارفور در حال تداوم بود، کشورهای غربی دلیلی برای مداخله بدون اجازه دولت سودان پیدا نمی‌کردند.

در نهایت شورای امنیت در قطعنامه ۱۵۵۶ (UN Doc S/RES/1556) ژوئیه ۲۰۰۴، برای اولین بار نگرانی خود را در مورد وضعیت دارفور منتشر کرد و در بند یک همین قطعنامه از دولت سودان خواست با اعزام ارتش خود به منطقه از نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی توسط شبه‌نظامیان مسلح جلوگیری کند.^(۱۵) در این قطعنامه مسئله دارفور به عنوان "تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی" تلقی شده و در بند ۶ از دولت سودان خواسته شده بود که در عرض ۳۰ روز با خلع سلاح شبه‌نظامیان منتسب به جانجاوید، رهبران آن‌را مورد محاکمه قرار دهد. همچنین شورای امنیت در ۱۸ سپتامبر ۲۰۰۴ در بند یک قطعنامه ۱۵۶۴ (UN Doc S/RES/1564) اعلام نمود که دولت سودان به تعهدات خود طبق قطعنامه ۱۵۵۶ عمل ننموده و در بند ۱۴ همین قطعنامه تصریح نمود در صورتی که دولت سودان تعهدات خود را طبق قطعنامه‌های ۱۵۵۶ و ۱۵۶۴ در مورد استقرار صلح ایفا ننماید، ممکن است شورا اقداماتی را در راستای ماده ۴۱ منشور در نظر گیرد. همچنین در راستای استقرار

۲. منافع ژئواستراتژیک نقش مهمی داشتند. منافع واشنگتن در سودان حول نفت و مبادلات اطلاعاتی بود، به همین دلیل ایالات متحده تمایل داشت در راستای مبارزه با تروریسم، دولت سودان جزء متحدینش باقی بماند. روسیه و چین هم نمی‌خواستند منافع نفتی و تجارت تسلیحاتی عظیم خود را با سودان از دست بدهند (Travis, 2008, pp.1-74).

۳. تمرکز اصلی کشورهای غربی و مقام بین‌الدولی در زمینه توسعه^{۱۶} برای میانجی‌گری در درگیری شمال-جنوب سودان و به سرانجام رساندن طرح صلح

17. Machakos-Naivasha

16. Inter-governmental Authority on Development (IGAD)



کرد که دولت سودان در ایفای مسئولیتش در حمایت از اتباعش کاملاً شکست خورده است.^(۱۷) با شدت گرفتن دامنه خشونت‌های اعمال‌شده در دارفور اعضای سازمان ملل متحد در عمل تصمیم گرفتند که از عملیات تحت رهبری اتحادیه آفریقایی در دارفور حمایت نمایند، زیرا اتحادیه آفریقا تنها سازمانی بود که رضایت دولت سودان را برای مداخله به همراه داشت و مناسب‌ترین گزینه ممکن به نظر می‌رسید (Badescu&Bergholm, 2009, p.296) با این کار بار اصلی مسئولیت بر روی اتحادیه آفریقا و به تبع آن "شورای صلح و امنیت اتحادیه آفریقا"^{۲۰} افتاد که توانایی کافی برای رهبری سربازان، مدیریت هزینه‌ها و انجام اقدامات مقتضی برای انجام عملیات گسترده جهت حمایت از غیرنظامیان را دارا نبود، زیرا فاقد تجربه لازم در مدیریت اقتصادی، تهیه لجستیک و ادوات دفاعی و نظامی بود (Barnidge, 2009, pp.93-113). اولین مداخله نظامی گسترده اتحادیه آفریقایی در درگیری داخلی یکی از اعضای اتحادیه آفریقا، "گروه اعزامی اتحادیه آفریقا در سودان" (AMIS)^{۲۱} بود، اما از آنجایی که تمامی هزینه‌های "گروه اعزامی اتحادیه

صلح در منطقه، در بند ۱۲ قطعنامه از دبیرکل سازمان ملل خواست "کمیسیون تحقیق بین‌المللی سازمان ملل در مورد دارفور"^{۱۸} را تشکیل دهد که این کمیسیون متعاقباً در گزارش ۲۵ ژانویه ۲۰۰۵، دولت سودان و گروه جانجاوید را مسئول جنایت علیه بشریت و جنایات جنگی شناخت که دست‌کمی از نسل‌کشی نداشته است.^(۱۶) بر اساس توصیه‌های کمیسیون، شورای امنیت وضعیت دارفور را به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع داد، این تصمیم در غیاب ایالات متحده به تصویب رسید (Rodman, 2008, pp.541-545). لازم به ذکر است که متعاقباً دیوان کیفری بین‌المللی در ۴ مارس ۲۰۰۹ قرار جلب حسن عمر البشیر، رئیس‌جمهور سودان را به دلیل نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی با استناد به جزء الف بند ۳ ماده ۲۵ اساسنامه رم و جزء ب بند یک ماده ۵۸ همان اساسنامه صادر نمود (ICC Doc ICC-02/05-01/09).

۳-۳- تفویض مسئولیت حمایت به اتحادیه آفریقا

جودی ویلیامز^{۱۹} رئیس گروه اعزامی شورای حقوق بشر به دارفور، با استناد به دکترین "مسئولیت حمایت" نتیجه‌گیری

18. UN International Commission of Inquiry on Darfur
19. Judie Williams

20. African Union Peace and Security Council
21. African Union Mission in Sudan

آفریقا در سودان" کاملاً وابسته به کمک‌های مالی خارجی بود، نتوانست حداقل انتظاراتی را که از آن در زمینه حمایت از غیرنظامیان می‌رفت، برآورده نماید.^(۱۸)

شورای امنیت برای نخستین بار طی قطعنامه ۱۶۷۴ در مورد حمایت از غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه در بند ۴ دیدگاه‌های دکترین "مسئولیت حمایت" را که در بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ سند نهایی اجلاس جهانی سال ۲۰۰۵ مطرح شده بودند، تثبیت نمود و در بند ۸ همین قطعنامه از کشورها خواست افرادی را که در داخل مرزهایشان مرتکب جنایت جنگی، نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و نقض حقوق بشردوستانه گردیده‌اند، را مورد تعقیب و مجازات قرار دهند (UN Doc S/RES/1674). در زمان تصویب این قطعنامه در آوریل ۲۰۰۶، اتحادیه آفریقا برای حمایت از غیرنظامیان، نیروهای حافظ صلح را در دارفور مستقر کرده بود. خشونت‌های اعمال شده بر غیرنظامیان در دارفور باعث شد که فشارها بر اتحادیه آفریقا افزایش یابد تا در مورد نقض فاحش حقوق بشر بی‌تفاوت نماند (Badescu & Bergholm, 2009, p.297). با وجود این، اتحادیه آفریقا بدون اجازه دولت خارطوم، وظایفی را به "گروه اعزامی اتحادیه

آفریقا در سودان" محول نمی‌نمود، به عبارتی تمام اقدامات اتحادیه آفریقا با جلب رضایت دولت سودان انجام می‌شد (O'Neill & Cassis, 2005).^(۱۹) علت کسب رضایت دولت

سودان در وهله اول به دلیل موقعیت جغرافیایی خاص دارفور و در وهله دوم، لزوم همکاری و حمایت دولت مرکزی از عملیات نیروهای حافظ صلح بود. وظایف محوله به "گروه اعزامی اتحادیه آفریقا در سودان" عبارت بودند از: تحت نظر گرفتن اوضاع و احوال و گزارش هرگونه نقض آتش‌بس به ارگان‌های مربوطه، حمایت از غیرنظامیان در معرض تهدید، کمک به فرآیند اعتمادسازی و همکاری برای استقرار صلح.^(۲۰) به نظر می‌رسد حمایت از غیرنظامیان یکی از وظایف فرعی "گروه اعزامی اتحادیه آفریقا در سودان" بود و وظیفه اصلی آن نظارت بر آتش‌بس بود. در تمام طول این مدت، دولت خارطوم وقعی به محکومیت‌ها و درخواست‌های اتحادیه آفریقا و شورای امنیت برای خلع سلاح جانجاوید نگذاشت. عدم تمایل جامعه جهانی به برخورد با دولت سودان، باعث شد که تمام فعالین بین‌المللی از "گروه اعزامی اتحادیه آفریقا در سودان" حمایت نمایند (Badescu & Bergholm, 2009, p.298). از آنجایی که "گروه اعزامی

تصویب قطعنامه ۱۷۰۶ طبق فصل هفتم منشور از دولت خارطوم خواست به دخالت سازمان ملل رضایت دهد (UN.Doc S/RES/1706) در بند یک این قطعنامه شورای امنیت برای عملیاتی نمودن موافقتنامه صلح دارفور خواستار رضایت دولت مرکزی سودان و همکاری کشورهای عضو سازمان ملل گردیده بود. این قطعنامه ارجاعاتی به دکترین "مسئولیت حمایت" و قطعنامه ۱۶۷۴ در مورد حمایت از غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه داشت که در بندهایی از سند نهایی اجلاس جهانی سال ۲۰۰۵، دکترین "مسئولیت حمایت" را تثبیت کرده بود. شق الف بند ۱۲ این قطعنامه با تأکید بر مسئولیت دولت سودان در حمایت از اتباعش در برابر خشونت جسمی، مسئولیتی همسان به نیروهای مشترک سازمان ملل و اتحادیه آفریقا محول نموده بود. دولت خارطوم این بار هم رضایت نداد و تأکید کرد که نمی‌خواهد همانند اشغال عراق با دخالت خارجی، حکومتش تضعیف گردد (Badescu & Bergholm, 2009, p.298). با وجود این، زمانی که طبق قطعنامه ۱۷۰۶ شورای امنیت، ایالات متحده و چین در نوامبر ۲۰۰۶ بر روی نیروی مشترک سازمان ملل و اتحادیه آفریقا (AU-

اتحادیه آفریقا در سودان" تحت رهبری اتحادیه آفریقا بود، سازمان ملل نمی‌توانست به صورت رسمی منابع و نیرو به منطقه اعزام نماید.^(۲۱)

۳-۴- مأموریت مشترک سازمان ملل و اتحادیه آفریقا

امضای موافقتنامه صلح دارفور (DPA)^{۲۲} در ۵ مه ۲۰۰۶ منجر به وجود آمدن فرآیند سیاسی پایداری نشد.^(۲۲) ایالات متحده خواستار دخالت فوری سازمان ملل شد و کانادا و اتحادیه اروپا با ذکر دلایلی مانند بی‌کفایتی مدیریتی اتحادیه آفریقا و بی‌اعتباری نیروها، خواستار عدم سرمایه‌گذاری در نیروهای حافظ صلح اتحادیه آفریقا شدند (Anderson, 2009, pp.75-79). بحث‌های اقتصادی زیادی در مورد دخالت سازمان ملل مطرح شد، زیرا در صورت دخالت سازمان ملل به جای گزینه تداوم کمک‌های مالی، مسئولیت اقتصادی مستقیماً بر عهده سازمان ملل قرار می‌گرفت (UN. Doc S/2007/307). در این اوضاع رو به وخامت، کمک‌های مالی به "گروه اعزامی اتحادیه آفریقا در سودان" قطع شد و در نتیجه اجرای طرح صلح دارفور مختل شد.^(۲۳) در ۳۱ اوت ۲۰۰۶ شورای امنیت با

22. Darfur Peace Agreement

UN) موسوم به UNAMID^{۲۳} توافق رسیدند، دولت خارطوم هم در ۱۲ ژوئن ۲۰۰۷ به صورت رسمی رضایت خود را اعلام نمود. براساس این موافقتنامه، توافق شده بود که نیروی مشترک وجهه آفریقایی داشته باشد. همچنین توافق شده بود که این اقدام در سه مرحله به اجرا درآید: بسته‌های حمایتی سبک و سپس سنگین به همراه پشتیبانی کامل (UN. Doc S/2007/307; Barnidge, 2009, pp.93-113; AU Doc PSC/AHG/2 (CCVII), para.187) در ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۷ شورای امنیت قطعنامه ۱۷۶۹ را تصویب کرد که طبق بند ۱۵ آن، نیروی مشترک سازمان ملل و اتحادیه آفریقا می‌توانست طرح صلح دارفور را طبق فصل هفتم منشور اجرا کند و از افراد غیرنظامی و پرسنل خودش محافظت نماید.^(۲۴) این اولین مأموریت مشترک سازمان ملل و اتحادیه آفریقا بود که در ۳۱ دسامبر ۲۰۰۷ اجرایی شد. در ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۸ شورای امنیت سازمان ملل این مأموریت را تا ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۹ تمدید کرد (UN. Doc S/2008/781). به نظر می‌رسد تا به حال نیروی مشترک سازمان ملل و

اتحادیه آفریقا نتوانسته است حمایت قابل توجهی از جمعیت دارفور به عمل آورد.^(۲۵)

۳-۵- محدودیت‌های اعمال دکترین "مسئولیت حمایت" در دارفور

اعضای سازمان ملل مسئولیت خود در حمایت از غیرنظامیان دارفور را در مقایسه با احترام به حاکمیت سودان، در وهله دوم مد نظر قرار می‌دادند، که این امر بیانگر رجحان اصول عدم مداخله و حاکمیت و نیز منافع ملی فعالان بین‌المللی در زمینه سودان بود (Badescu & Bergholm, 2009, p.303). با این حال از سال ۲۰۰۷ به بعد مذاکرات صلح دارفور تحت لوای فصل ۷ منشور و مسئولیت حمایت انجام گرفته است (AU doc. PSC/AHG/2(CCVII), para.181). واکنش بین‌المللی قاطع برای ممانعت از وقوع و تداوم بحران حقوق بشری در دارفور می‌تواند بیانگر این باشد که اراده سیاسی منسجمی بین قدرت‌های بزرگ، مخصوصاً آنهایی که طرفدار دکترین "مسئولیت حمایت" بودند، در به‌کارگیری نیروی نظامی به طوری که مفهوم سنتی حاکمیت را به چالش بکشاند، وجود نداشت. مشکل اساسی دیگر، اختلاف نظرهایی است که اعضای سازمان ملل در میزان تعهدشان به

23. United Nations-African Union Mission in Darfur



"مسئولیت حمایت" مورد اشاره در سند نهایی اجلاس جهانی سال ۲۰۰۵ دارند (Badescu & Bergholm, 2009, p.303).

دستورات مبهم، محیط‌های سیاسی شکننده و کمبود منابع^(۲۶) برای حمایت از غیرنظامیان را می‌توان از دیگر محدودیت‌های مؤثر در اعمال مسئولیت حمایت در بحران دارفور در نظر گرفت. نیروهای حافظ صلح برای انجام مسئولیت حمایت از غیرنظامیان، به صورت مناسب حمایت و تأمین نمی‌شدند، هم "گروه اعزامی اتحادیه آفریقا در سودان" و هم "گروه اعزامی مشترک سازمان ملل و اتحادیه آفریقا" نیروها و منابع کمتری از آنچه که معقول به نظر می‌رسید، در اختیار داشتند (Badescu & Bergholm, 2009, p.304). به استثناء چند مورد، این دو مأموریت موفقیت چندانی در حمایت از غیرنظامیان به دست نیاوردند (Jentleson, 2007, p.23). بررسی عوامل سازنده مسئولیت حمایت در بحران دارفور نشان می‌دهد که جامعه جهانی تا حدی به میزان اهمیت این امر واقف بوده است، به‌همین سبب تنها موضع‌گیری‌های سیاسی و منفعت‌طلبانه برخی قدرت‌های جهانی باعث به وجود آمدن موانعی بر سر راه اجرای این دکترین گردیده است. همان‌طور که پیشتر

نیز اشاره گردید، در فاز پیشگیری، مسئولیت ابتدایی بر عهده دولت ملی است که بایستی با شناسایی علل بروز بحران تمهیداتی جهت ممانعت از آن به عمل آورد، در بحران دارفور دولت مرکزی با اغماض این مسئله خود بر بحران دامن می‌زد و به همین جهت با وجود کارشکنی‌های برخی قدرت‌های جهانی و از جمله ایالات متحده، در ابتدا فاز پیشگیری در مورد سودان به طور کامل به انجام نرسید. در نهایت با افزایش فشار افکار جهانی، تحریم‌هایی بر سودان اعمال گردید و با مطمح نظر قرار دادن این نکته که با وجود این اقدامات پیشگیرانه همچنان بحران در حال تداوم بود، عملیات اتحادیه آفریقا و نیز متعاقباً عملیات مشترک سازمان ملل و اتحادیه آفریقا به انجام رسید که در حال حاضر نیز عملیات مشترک سازمان ملل و اتحادیه آفریقا، هرچند به صورت ناکارآمد، در منطقه ادامه دارد.

سؤالی که در اینجا به ذهن خطور می‌کند، این است که آیا این موارد مطروحه، بیانگر شکست چارچوب دکترین "مسئولیت حمایت" است؟ به نظر می‌رسد پاسخ به این پرسش منفی باشد، زیرا اولاً در حال حاضر ساختار حقوق بین‌الملل به گونه‌ای است که قوه مجریه آن کشورهای حاکم می‌باشند و از

این لحاظ با ساختار حاکمیتی داخل کشورها تفاوت دارد، به عبارتی تا زمانی که کشورها به تفسیر هماهنگی از این دکترین بپردازند، شاهد نارسایی‌هایی در این حیطة خواهیم بود. همچنین جامعه جهانی مدت کوتاهی است که در راستای نهادینه کردن حقوق بشر و حمایت از افراد بشری قدم برداشته است و به عبارتی در بادی امر نباید انتظار حداکثری از نهادینه شدن این دکترین و یا شکست چارچوب دکترین با در نظر گرفتن یک قضیه داشته باشیم. مطرح شدن این دکترین در اسناد بین‌المللی که پیشتر بدان‌ها پرداخته شد، حاکی از درک ارزش و جایگاه آن نزد جامعه جهانی است که می‌تواند در آینده دارای منزلتی والاتر گردد.

فرجام

با افزایش حمایت جهانی از ایده‌هایی مانند امنیت بشر، حاکمیت به مثابه مسئولیت و مطرح شدن دکترین "مسئولیت حمایت"، دیگر نمی‌توان تلقی مطلقى از حاکمیت داشت. با اینکه جامعه جهانی نتوانست به نحو شایسته مسئولیتش را در حمایت از افراد غیرنظامی بیگناه در دارفور ایفا نماید، اما مطرح شدن مسئولیت کشورهای حاکم در وهله اول و جامعه جهانی در وهله دوم برای حمایت از افراد غیرنظامی

که حقوق اساسی‌شان توسط عوامل دولتی یا غیردولتی نقض می‌گردد، تأثیر بسزایی در رشد و اعتلای احترام به حقوق بشر و حمایت از آن می‌تواند داشته باشد. بحران دارفور یک نمونه از فجایع بشری در جهان بود که در صورت تعهد جامعه جهانی به چارچوب مطروحه مسئولیت حمایت در گزارش کمیسیون بین‌المللی در زمینه مداخله و حاکمیت کشوری می‌توانست تبعات بسیار کمتری را به همراه داشته باشد. عدم تبیین و مطرح نمودن زمان و نحوه احاله مسئولیت حمایت به فعالین بین‌المللی از ابهامات مهم بندهای ۱۳۸ و ۱۳۹ سند نهایی اجلاس جهانی سال ۲۰۰۵ می‌باشد که به عینه در بحران دارفور مشاهده شد. مسئله دیگری که نقش عمده‌ای در این بحران داشت پیچیدگی‌های سیاسی مناقشه دارفور بود. بدون رضایت دولت سودان، احتمالاً دخالت نظامی یک‌جانبه می‌توانست منجر به کاهش امنیت بخش اعظم جمعیت غیرنظامی دارفور و عدم دسترسی سازمان‌های بشردوستانه به منطقه گردد. در کل به نظر می‌رسد با پیشرفت‌های روزافزونی که در عرصه حقوق بشر صورت می‌پذیرد، می‌توان در آینده‌ای نه چندان دور شاهد تبدیل شدن دکترین "مسئولیت حمایت" به یک اصل جهانی و

الزام آور بود. با وجود این، نیل به این آرمان جز با تمسک به اصل همکاری بین‌المللی و کنار گذاشتن برخی علایق و منافع ملی متصور نخواهد بود.

پانوشتها

۱. واضح است که حقوق بین‌الملل کنونی الزامی را به کشورها جهت مداخله در کشورهای دیگر تحمیل نمی‌کند. در مقابل، محققان حقوقی معتقدند که کشورها جهت مداخله در کشورهای ثالث، که در آنها نقض گسترده حقوق بشر رخ می‌دهد یا در شرف وقوع است، وظیفه اخلاقی بر عهده دارند. وجود تعهد اخلاقی برای تدارک کمک‌های بشردوستانه که در حالت‌های بحرانی می‌تواند به صورت نظامی هم باشد، به صورت بالقوه نتایجی را در قلمرو حقوق و عدالت به بار می‌آورد. یک نتیجه می‌تواند این باشد که چنین مداخله بشردوستانه‌ای ممکن است غیرقانونی و نامشروع تلقی گردد، همان‌طور که گزارش کارشناسان در مورد کوزوو نتیجه‌گیری کرده بود. در ضمن می‌توان این تعهد اخلاقی را به صورت یک مجوز استثنایی که انحراف از اصل عدم مداخله است متصور شد. نتایج حقوقی چنین قرائتی از چارچوب حقوقی، به جای اینکه فقط اخلاقی باشد، می‌تواند مجوز حقوقی برای کشورها جهت مداخله در فجایع انسانی فوق‌العاده، تحت شرایط مشخص شکلی و ماهوی باشد (Peters, 2009, p.536).

۲. این ایده در دهه نود توسط فرانسیس دنگ (Francis Deng) و روبرتا کوهن (Roberta Cohen) مطرح گردید (Bellamy, 2008, p.617).

۳. برای مطالعه بیشتر به منبع زیر رجوع شود:

United Nations, 'Secretary-General presents his Annual Report to the General Assembly', 20 September 1999, Available at: http://www.un.org/News/ocg/stories/statements_search_full.asp?statID=28

(visited 7 February 2010).

۴. لازم به ذکر است که در حال حاضر محققین از عناوین مختلفی مانند ایده در حال رشد، تعهد سیاسی، قاعده در حال ظهور و دکتترین برای "مسئولیت حمایت" استفاده می‌نمایند، که به نظر می‌رسد با ارزیابی کلی جایگاه این مسئولیت در جامعه جهانی، در حال حاضر عنوان "دکتترین مسئولیت حمایت" مناسب‌ترین گزینه باشد.

۵. اصطلاح مسئولیت حمایت (The Responsibility to Protect) غالباً به صورت اختصاری R2P یا بعضاً به صورت RtoP مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۶. بلیمی معتقد است که برای درک مفهوم این دکتترین می‌بایست ریشه‌های آن را مورد مطالعه قرار داد که به نظر وی این ریشه‌ها عبارت‌اند از:

ایده "حاکمیت به مثابه مسئولیت" که در دهه نود توسط فرانسیس دنگ (Francis Deng) و روبرتا کوهن (Roberta Cohen) مطرح گردید.

مداخله بشردوستانه که در سال ۱۹۹۹ توسط ناتو در کوزوو رخ داد. بحث حق مداخله که در قضیه طوفان میانمار/ برمه توسط فرانسه مطرح گردید (Bellamy, 2008, p.617).

۷. برای مطالعه بیشتر در خصوص مسئولیت حمایت به منبع زیر رجوع شود:

The Responsibility to Protect, known as ICISS Report, Available at: www.iciss.ca/pdf/Commission-Report.pdf

۸. از سال ۱۹۹۰ مداخله‌گران برای حمایت از غیرنظامیان در ۲۰ کشور، سربازان خود را اعزام نموده‌اند: افغانستان، آلبانی، بوسنی، برون‌دی، جمهوری آفریقای مرکزی، کرواسی، جمهوری دموکراتیک کنگو، تیمور شرقی، گرجستان، هائیتی، عراق (کردستان)، ساحل ایووری، کوزوو، لیبریا، مقدونیه، رواندا، سیرالئون، سومالی، سودان (دارفور) و تاجیکستان. این فهرست فقط شامل کشورهایی است که از سال ۱۹۹۰ تحت عملیات حفظ صلح با مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد طبق فصل ۷ منشور یا با مجوز سازمان‌های منطقه‌ای صورت پذیرفته‌اند.

۹. در بند ۶ این قطعنامه، شورای امنیت از کشورها می‌خواهد با پایان بخشیدن به بی‌کیفری مسببین و عاملان نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت و نقض فاحش حقوق بشر دوستانه، آنان را مورد تعقیب قرار داده و مجازات نمایند. در این قطعنامه هرچند شورای امنیت صریحاً به مسئولیت حمایت اشاره نمود، اما به صورت ضمنی بر مسئولیت اولیه کشورها در تعقیب و مجازات ناقضین حقوق بشر تأکید نمود. در بند ۲۵ قطعنامه ۱۲۹۶ نیز شورای امنیت از دبیرکل می‌خواهد طی گزارشی راهکارهایی جهت حمایت از غیرنظامیان در طی یک مخاصمه مسلحانه توسط شورا و سایر ارکان سازمان ملل ارائه نماید.

۱۰. مقامات عالی‌رتبه ایالات متحد آمریکا در سال ۲۰۰۵ حمایت و پشتیبانی علنی خود را از "مسئولیت حمایت" به عنوان اصلی که طبق آن مسئولیت حمایت در وهله اول بر عهده ملت‌ها و در سطحی بالاتر بر عهده جامعه جهانی و در راس آن شورای امنیت باشد، اعلام نمودند.

۱۱. اصل تساوی حاکمیت کلیه کشورها (مصرح در بند ۱ ماده ۲ منشور سازمان ملل) و اصل عدم مداخله (مصرح در بند ۷ ماده ۲ منشور) جامعه جهانی را از توسل به مداخله هنگامی که در برخی از کشورها نقض فاحش حقوق بشر رخ می‌داد باز می‌دارد، دکترین مسئولیت حمایت می‌کوشد حاکمیت کشوری و جامعه جهانی را توأمان مسئول حمایت از افراد بشری معرفی نماید.

۱۲. می‌بایست خاطرنشان کرد که با وجود تأکید گزارش کمیسیون مذکور بر پیشگیری، تمرکز اصلی گزارش بر روی فاکتور واکنش بوده، زیرا از این گزارش ۸۵ صفحه‌ای، ۹ صفحه به بحث پیشگیری و ۱۶ صفحه به بحث بازسازی پرداخته، در حالی که ۳۲ صفحه از آن به بحث مداخله اختصاص یافته است (Bellamy, 2008, p.621).

۱۳. گرث اوانز معتقد است رسالت اصلی جامعه جهانی در دادن پاسخ پیشگیرانه باید این باشد که به کشورها کمک نماید تا به خودشان کمک نمایند و هنگامی که اقدامات پیشگیرانه با شکست مواجه می‌گردند، بحران‌ها و درگیری‌ها آغاز می‌گردند و واکنش ضرورت می‌یابد. اما این واکنش لزوماً نمی‌بایست به صورت نظامی باشد، بلکه می‌تواند به صورت فشار سیاسی،

بشر در شرف وقوع فرمان انجام اقدام دسته‌جمعی پیشگیرانه صادر نماید.

۱۶. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به:

UN News, 'Report of the International Commission of Inquiry on Darfur to the United Nations Secretary-General', Geneva, 25 January 2005, Available at: http://www.un.org/News/dh/sudan/com_inq_darfur.pdf (visited 11 February 2010).

۱۷. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به:

'Report of the High-Level Mission on the Situation of Human Rights in Darfur Pursuant to Human Rights Council Decision', S-4/101,A/HRC/4/80,7 March 2007, paras. 19-20.

۱۸. در سال ۲۰۰۴، ۲۲۰۰ نیرو و در سال ۲۰۰۵، ۷۰۰۰

نیرو در اختیار " گروه اعزامی اتحادیه آفریقا در

سودان" قرار داشت که این تعداد نیرو به هیچ وجه

متناسب با وظایف محوله آن نبود. در ژوئن ۲۰۰۴

هنگامی که ۸۰ ناظر نظامی آفریقایی به همراه نیروی

حمایتی کوچک ۳۰۰ نفره متشکل از سربازان

نیجریه‌ای و رواندایی در قالب " گروه اعزامی اتحادیه

آفریقا در سودان" به دارفور رسیدند، فاز سنگین

کشتار غیرنظامیان قبلاً به پایان رسیده بود. فرماندهان

" گروه اعزامی اتحادیه آفریقا در سودان" تنها در چند

مورد انگشت‌شمار دستوراتی در مورد اقدامات

پیشگیرانه برای جلوگیری از حمله به روستاها صادر

کردند.

دیپلماتیک، اقتصادی و قضایی باشد. مداخله نظامی با قصد حمایت از نوع بشر یک موضوع خطیر، فوق‌العاده و استثنایی است که می‌بایست بر اساس ضوابط و معیارهای خاصی مورد قضاوت قرار گیرد:

۱- جدی بودن تهدید (وقوع نسل‌کشی،

کشتار دسته‌جمعی، پاک‌سازی نژادی و یا

نقض فاحش حقوق بشردوستانه بین‌المللی)؛

۲- انگیزه یا قصد اولیه از اقدام نظامی (که آیا

برای از بین بردن تهدید می‌باشد یا برای

اهداف دیگر)؛

۳- به عنوان آخرین راه‌حل (در صورت عدم

وجود راه‌حل‌های صلح‌آمیز دیگر)؛

متناسب بودن پاسخ؛

۴- توازن نتایج (اینکه آیا به طور کلی حمله

نظامی منافع جامعه جهانی را در پی خواهد

داشت یا خیر) نگاه کنید به:

(Evans, 2008, pp.291-292)

۱۴. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به:

<http://msnbc.msn.com/id/23848444/> (visited 24 February 2010).

۱۵. از دهه نود به بعد در اینکه شورای امنیت

می‌بایست مجوز اقدام نظامی بشردوستانه را به عنوان

یک مسئله حقوق بین‌الملل صادر نماید، جای هیچ

بحثی نبوده است. در آن زمان شورای امنیت طبق

ماده ۳۹ منشور سازمان ملل نقض فاحش حقوق بشر

را تهدیدی بر علیه صلح تلقی می‌نمود. در ضمن

شورای امنیت می‌تواند برای جلوگیری از نقض حقوق

PSC/AHG/2(CCVII), (29 October 2009), paras. 182-183.

۲۴. برخلاف "گروه اعزامی اتحادیه آفریقا در سودان"، مأموریت اولیه "مأموریت مشترک سازمان ملل متحد و اتحادیه آفریقا" حمایت از غیرنظامیان است. با وجود این، هیچ نوع استراتژی مشخصی برای فراهم کردن زمینه این مأموریت به صورت معقول و قابل فهم در نظر گرفته نشده است. حمله شبانه نظامیان مسلح در ۸ ژوئیه ۲۰۰۸ به یک گروه "مأموریت مشترک سازمان ملل متحد و اتحادیه آفریقا" که منجر به کشته شدن ۷ حافظ صلح و زخمی شدن ۱۹ نفر دیگر گردید اوضاع را وخیم تر نمود، اما "مأموریت مشترک سازمان ملل متحد و اتحادیه آفریقا" قادر به انجام عملیات نجات نبود. نگاه کنید به:

(Withington, 2008) Available at: http://darfur.3cdn.net/b5b2056f1398299ffe_x9m6bt7cu.pdf

۲۵. در ژوئیه ۲۰۰۸، تنها ۹۴۰۰ سرباز در اختیار نیروی مشترک سازمان ملل و اتحادیه آفریقا بود که اکثراً نیروهای سابق "گروه اعزامی اتحادیه آفریقا در سودان" بودند. در ۳۰ نوامبر ۲۰۰۸ کل نیروهای "مأموریت مشترک سازمان ملل متحد و اتحادیه آفریقا" به ۱۵۴۴۴ نفر رسید که اختلاف زیادی با ۲۶۰۰۰ نیروی توافق شده اصلی داشت. اعضای سازمان ملل و خصوصاً اعضای ثابت شورای امنیت که این مأموریت را تصویب کردند، ابزار و تجهیزات نظامی هوایی و زمینی در اختیار نیروی مشترک سازمان ملل و اتحادیه آفریقا قرار ندادند. دبیرخانه سازمان ملل

(Williams & Bellamy, 2005, pp.176-177, 179; Badescu & Bergholm, 2009, p.296)

۱۹. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به:

www.brookings.edu/fp/projects/idp/200511_au_darfur.pdf (visited 28 January 2010).

۲۰. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به:

African Union, 2004, 'Report of the Chairperson of the AU Commission', PSC/PR/2(XVII), 20 October, paras. 65, 67

۲۱. کمک سازمان ملل شامل منابع انسانی (مشاورین نظامی و پلیسی، و افراد غیرنظامی)، آموزش و تدارک مقدار اندکی ادوات نظامی در زمینه‌های خاص بود. علت این امر این بود که بودجه همکاری‌های تخمین زده شده سازمان ملل که برای تأمین هزینه عملیات حفظ صلح تحت رهبری سازمان ملل است، نمی‌تواند در کارهایی که سازمان‌های منطقه‌ای عهده‌دار آن هستند، هزینه گردد.

(UN. Doc S/2004/881, 2 November 2004; Badescu & Bergholm, 2009, p.298).

۲۲. این موافقتنامه که با میانجی‌گری اتحادیه آفریقا و تحت تأثیر بریتانیا و ایالات متحده مطرح شده بود، تنها به امضای دولت سودان و شاخه مینی‌میناوی نهضت آزادی‌بخش سودان رسید و نهضت برابری و عدالت و شاخه عبدال وحید النور نهضت آزادی‌بخش آنرا رد کردند (Nouwen, 2007, pp.113-134).

۲۳. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به:

Report of the African Union High Level Panel on Darfur (AUPD),

هم "گروه اعزامی اتحادیه آفریقا در سودان" و هم "مأموریت مشترک سازمان ملل متحد و اتحادیه آفریقا" در محافظت از جان غیرنظامیان با محدودیت‌ها و موانع جدی روبه‌رو شوند.

منابع

1. 2001 ICISS Report (The Responsibility to Protect).
2. 2005 World Summit Outcome Document, A/RES/60/1
3. African Union, (2004), '*Report of the Chairperson of the AU Commission*', PSC/PR/2(XVII), 20 October.
4. Anderson, Kenneth, (2004), 'United Nations Collective Security and the United States Security Guarantee in an Age of Rising Multipolarity', *Chicago Journal of International Law*, Vol. 10, No. 1.
5. Badescu Cristina G., (2009), & Bergholm, Linnea, The Responsibility To Protect and the Conflict in Darfur: The Big Let-Down, *Security Dialogue*, Vol. 40, No. 3.
6. Bannon, Alicia L., (2008), 'The Responsibility to Protect: The UN World Summit and the Question of Unilateralism', *The Yale Law Journal*, March.
7. Barber, Rebecca, (2009), 'The Responsibility to Protect the Survivors of Natural Disaster: Cyclone Nargis, a Case Study', *Journal of Conflict & Security Law*, Vol. 14, No. 1.

برای تصمیم‌گیری در مورد تشکیل نیرو، مجوز پروازهای شبانه و استفاده از عملیات زمینی، می‌بایست رضایت دولت سودان را کسب نماید. این مسائل می‌بایست تحت شرایط موافقتنامه مأموریت حل‌وفصل می‌شدند که متأسفانه در آن موافقتنامه مطرح نشده بودند.

(Darfur Consortium, 2008) available at: http://www.darfurconsortium.org/darfur_consortium_actions/reports/2008/Putting_People_First_UNAMID_report.pdf

۲۶. عدم توافق و هماهنگی میان اعضای سازمان ملل در مورد نحوه حمایت از غیرنظامیان در معرض خطر باعث می‌گردید، نیروهای حافظ صلح در منطقه دستورات روشن و شفافی در مورد نحوه و میزان حمایت از غیرنظامیان دریافت نمایند. عمده علت این امر تأکید برخی از اعضای سازمان ملل به لزوم احترام به حاکمیت دولت مرکزی سودان و لزوم هماهنگی با آن جهت انجام عملیات حفظ صلح بوده است. همین عدم هماهنگی میان اعضای سازمان ملل باعث گردید که نیروهای حافظ صلح در دسترسی به منابع و تجهیزات نظامی و نیز به کارگیری آن با محدودیت‌های جدی مواجه گردند. مثالی که در این زمینه می‌توان ذکر نمود اینکه دولت خارطوم در سال ۲۰۰۵ ممنوعیت‌هایی را در مورد پرواز بالگردهای "گروه اعزامی اتحادیه آفریقا در سودان" اعمال نمود که بر اساس آن بالگردهای نیروهای حافظ صلح نمی‌توانستند از ساعت ۶ بعدازظهر تا ۶ صبح به انجام عملیات بپردازند. عوامل این‌چنینی باعث می‌گردید که

16. Jentleson, Bruce W., (2007), 'A Responsibility to Protect', *Harvard International Review*, Vol. 28, No. 4.
17. Kuperman, Alan J., (2008), 'The Moral Hazard of Humanitarian Intervention: Lessons from the Balkans', *International Studies Quarterly*, Vol. 52, No. 1.
18. McClean, Emma, (2008), 'The Responsibility to Protect: The Role of International Human Rights Law', *Journal of Conflict & Security Law*, Vol. 13 No. 1.
19. Nasu, Hitoshi, (2009), 'Operationalizing the 'Responsibility to Protect' and Conflict Prevention', *Journal of Conflict & Security Law*, Vol. 14, No. 2.
20. Nouwen, Sarah M.H., (2007), 'Sudan's Divided (and divisive?) Peace Agreements', *19 Hague Yearbook for International Law*.
21. O'Neill, William G. & Cassis, Violette, (2005), *Protecting Two Million Displaced: The Successes and Shortcoming of the African Union in Darfur*, Washington. DC: Brookings Institution.
22. Stahn, Carsten, (2007), Responsibility to Protect: Political Rhetoric or Emerging Legal Norm?, *The American Journal of International Law*, Vol. 101, No. 1.
23. Peters, Anne, (2009), 'Humanity as the A and Ω of Sovereignty', *The European Journal of International Law*, Vol. 20 No. 3.
8. Barnidge, Robert P., (2009), 'The United Nations and the African Union: Assessing a Partnership for Peace in Darfur', *Journal of Conflict & Security Law*, Vol. 14, No. 1.
9. Bellamy, Alex J., (2008), 'The Responsibility to Protect and the Problem of Military Intervention', *International Affairs*, Vol. 84, No. 4.
10. Breau, Susan C., (2006), 'The Impact of the Responsibility to Protect on Peace-keeping', *Journal of Conflict & Security Law*, Vol. 11, No. 3.
11. Darfur Consortium, (2008), 'Putting People first: The Protection Challenge Facing UNAMID in Darfur'.
12. Evans, Gareth, (2008), 'The Responsibility to Protect: An idea Whose Time Has Come ... and Gone?', *International Relations*, Vol. 22.
13. Focarelli, Carlo, (2008), 'The Responsibility to Protect Doctrine and Humanitarian Intervention', *Journal of Conflict & Security Law*, Vol. 13, No. 2.
14. ICC doc, (2009), Warrant of Arrest for Omar Hassan Ahmad Al Bashir, ICC-02/05-01/09, (4 March).
15. Holt, Victoria K. & Berkman, Tobias C., (2006), *The Impossible Mandate? Military Preparedness, the Responsibility to Protect, and Modern Peace Operations*, Washington DC: Henry Stimson Center.



38. UN doc., S/RES/1769 (31 July 2007).
39. UN doc., 'Report of the Secretary-General and the Chairperson of the AU Commission on the Hybrid Operation in Darfur', S/2007/307, 24 May 2007.
40. UN doc. 'Report of the Secretary-General on the Deployment of the African Union-United Nations Hybrid Operation in Darfur', S/2008/781, 12 December 2008.
41. 'United Nations, Secretary-General presents his Annual Report to the General Assembly', 20 September 1999.
42. United Nations, 'Annual Report of the Secretary-General to the General Assembly', SG/SM/7136 GA/9596, 1999.
43. UN News, 'Report of the International Commission of Inquiry on Darfur to the United Nations Secretary-General', Geneva, 25 January 2005.
44. U.S. Officials Endorse "Responsibility to Protect" through Security Council Action, *The American Journal of International Law*, Vol. 100, No. 2, 2006.
45. Williams, Paul D. & Bellamy, Alex J., (2005), 'The Responsibility To Protect and the Crisis in Darfur', *Security Dialogue*, Vol. 36, No. 1.
46. Withington, Thomas, (2008), Grounded: *'The International Community's Betrayal of UNAMID*, A Joint NGO Report Endorsed by a Consortium of NGOs'.
24. Report of the African Union High Level Panel on Darfur (AUPD), PSC/AHG/2(CCVII), (29 October 2009).
25. 'Report of the High-Level Mission on the Situation of Human Rights in Darfur Pursuant to Human Rights Council Decision', S-4/101,A/HRC/4/80,7 March 2007.
26. Rodman, Kenneth A., 'Darfur and the Limits of Legal Deterrence', *Human Rights Quarterly*, Vol. 30, No. 3, 2008.
27. Thakur, Ramesh, (2002), 'Outlook: Intervention, Sovereignty and the Responsibility to protect: Experiences from ICISS', *Security Dialogue*, Vol. 33.
28. Travis, Hannibal, (October 2008), 'Genocide in Sudan: The Role of Oil Exploration and the Entitlement of the Victims to Reparations', *Arizona Journal of International and Comparative Law*.
29. UN doc., 'Report of the Secretary-General on the Situation in Africa', S/1998/318, 13 April 1998.
30. UN doc., 'Report of the Secretary General on the Sudan', S/2004/881, 2 November 2004.
31. UN doc., S/RES/1265 (17 September 1999).
32. UN doc., S/RES/1296 (19 April 2000).
33. UN doc., SG/SM/11701, 2008.
34. UN doc., S/RES/1556 (30 July 2004).
35. UN doc., S/RES/1564 (18 September 2004).
36. UN doc. S/RES/1674 (28 April 2006).
37. UN doc., S/RES/1706 (31 August 2006).